

● مهربی ماهوتی  
● تصویرگر: فریبا بندی



## گنجشک و گنجشک



بابا گنجشک می خواست  
یک لانه ی نو بسازد.  
چوب های نازک را می آورد و  
روی هم می گذاشت.  
گنجشک هم می خواست کمک کند.  
اما نمی توانست. چون هنوز بلد نبود  
پرواز کند.

بابا گنجشک لانه ی قشنگی  
ساخت. روی شاخه نشست تا  
خستگی در کند.

گنجشک با خودش گفت:

«من هم می توانم کمک کنم!»

بعد هم با نوکش، چند تا برگ

سبز از شاخه چید. آن ها را توی لانه انداخت

و گفت: «این هم فرش لانه ی ما!»

بابا گنجشک گفت: «آفرین کوچولوی من! چه کار

بزرگی کردی!»

گنجشک، جیک جیک خندید و گفت: «نخود نخود، هر کی به

اندازه ی خود!»